

در دور دورها چه می‌گذرد؟

تهمینه حدادی

می‌شود و در اواخر قرن بیستم هنوز تصویری از برق ندارد، طبیعتاً مخاطب انتظار لحظه‌ای حساس را در مواجهه او با مدرنیته می‌کشد؛ اما انگار این پسر بی‌دلیل از همان ابتدا یک ابرقهرمان است. او بدون داشتن سواد، بدون تعالیم خاص، بدون قدرت بدنی، بدون آشنایی با دنیای خارج، خیلی عادی با جهان مدرن کنار می‌آید و ناآموخته، راه و چاه زندگی را بلد است.

نویسنده هیچ‌گاه اشاره‌ای به گیجی او نمی‌کند، به ترس‌های او در مواجهه با این دنیا. و تو به این فکر می‌کنی که با پخش

اولین فیلم سینمایی، همه از سینما گریختند! پس چرا خلیل متوجه آن قدر زود برق و ماشین و تلویزیون و کافه‌ها را می‌پذیرد؟ او که تا دوازده‌سالگی در کنار خانواده‌اش بوده، یک شبه می‌پذیرد که برده است و این کنار آمدن، کمی باورناپذیر به نظر می‌رسد. راستی واقعه‌ای به این دهشتناکی در دنیا رخ می‌دهد یا این کتاب تنها زادهٔ تخیل انسانی است؟

۵. کتاب با مقدمه‌ای از زبان قهرمان داستان شروع می‌شود. او دیگر آن نوجوانی نیست که در طول داستان با او آشنا می‌شویم. کتاب هشت فصل دارد و هر فصل بخش‌های مختلف؛ چگونگی فروش برده‌ها، برده‌داری، جنگ‌های داخلی آفریقا، آدم‌ربایی، تجاوز و... و خلیل تمام آن‌ها را پشت‌سر می‌گذارد و تا ابد عشقی را که در چهارده سالگی و در زمان بردگی تجربه کرده، با خود یدک می‌کشد. شاید بتوان گفت که تلفیق خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و روایت کامل رفتارهای انسانی است که خواننده را راغب به خواندن می‌کند. نویسنده از بازگرددن آن‌ها نهراسیده و این‌طور که معلوم است مترجم نیز آن‌ها را تلطیف نکرده است.

۶. کتاب **لایه‌های ذهن** حس‌های خوب زیادی برای مخاطبش دارد: شست‌وشو کردن در دریا، مواجههٔ جالب خلیل با سفیدپوستان و استدلال او در برتری خود بر آن‌ها! خلیل گمان می‌برد آن‌ها به دلیل بیماری، این‌گونه‌اند و بر آن‌ها دل می‌سوزاند. فابرا دنیایی وارونه را تصویر کرده. دنیایی که با دنیای ما فرق دارد و با همین کار، یک کابوس را برای مخاطبش برجا می‌گذارد: در دنیا چه می‌گذرد؟ در همین نزدیکی چه می‌گذرد؟



لایه‌های ذهن. جوردی سیرا ای فابرا. ترجمهٔ شهلا شمسایی فر.
تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۸۶. ۳۴۱ ص.
۵۵۰۰۰ ریال.

۱. گاهی آدم احساس می‌کند باید کاری را انجام بدهد، بدون آن که خودش را مقید به رعایت قاعده‌ها و قوانین کند. مثلاً کتابی را بخواند، حتی بدون آن‌که آن را ورق بزند و مقدمه‌اش را بخواند. گاهی ممکن است طرح جلد و سوسه‌ات کند و از میان تمام کتاب‌های

پیش رو، دست بگذاری روی همانی که می‌گویند مخاطبش نوجوان است و بعد تو گمان می‌کنی که دیگران اشتباه کرده‌اند.

۲. جایی خواندم که **لایه‌های ذهن** برای ده تا چهارده‌ساله‌ها مناسب است. اما هولناکی هر سطر کتاب مرا به نتیجه‌ای دیگر رساند: کتاب برای ۱۸ سال به بالاست.

این نتیجه‌گیری، شاید برای این بود که دنیای زیبا و مدرن و ناآرام نوجوان‌های ما، سخت تن در می‌دهد به پذیرش دنیایی متفاوت و بیرون از رؤیاهایشان. نه! گاهی حتی ذهن ما بزرگ‌ترها هم چنین دنیایی را بر نمی‌تابد: روایت برده‌داری در شروع سال ۲۰۰۰ را. این‌طور می‌شود که دست به خط‌کشی‌هایی می‌زنیم که: دانستن این واقعه، تأثیر بدی خواهد گذاشت بر ذهن‌های ناآمادهٔ نوجوان‌ها در رویارویی با رنگی بالاتر از خاکستری: کرم گینه‌ای هنوز هم با آب آلوده وارد بدن می‌شود، شش ماه رشد می‌کند و بعد از نواحی خاص بدن خارج می‌شود. جودی سیرا ای فابرا یک بخش رمانش را تنها به تعریف این واقعه در مزرعهٔ کاکائو اختصاص داده است.

۳. **لایه‌های ذهن** جایزهٔ ابن‌عربی را برده است و همین محرکی است برای خواندن آن. به‌خصوص وقتی که می‌فهمی نویسنده‌اش کاندیدای جایزهٔ هانس کریستین آندرسن نیز بوده است.

با این حال، زمانی که کتاب‌های کودک و نوجوان از فیلترهای خاص می‌گذرند و خط مشی‌ها مدام در نوسان‌اند، در می‌مانی که آیا شوک‌های پی در پی اتفاق‌های این داستان واقعاً از فیلتری رد شده‌اند؟ و اصلاً آیا سیاه‌بودن فضای یک اثر، می‌تواند مخدوش‌کنندهٔ ارزش‌های ادبی آن باشد؟

۴. بعضی از اتفاقاتی که در کتاب **لایه‌های ذهن** می‌افتد، کمی گنگ و غیرطبیعی است. پسر بچه‌ای از یک روستا در مالی خارج